

کار و تلاش در سیره امام علی علیه السلام

درآمد

کار، جوهر آدمی است. با کار کردن، استعدادها و ظرفیت های وجودی انسان شکوفا می شود. تمدن های عظیم بشری نیز با همه تنوع و تفاوتشان، حاصل کار و تلاش بی امان و خستگی ناپذیر آدمیان است. بنابراین، کار را می توان از دو جنبه بررسی کرد: نخست، از جنبه شخصی و تأثیرهایی که بر روان و جسم فرد می گذارد و دیگر، از جنبه اجتماعی و اثرپذیری متقابل فرد و جامعه. کار ممکن است تأثیر مثبت یا منفی بر جسم و جان انسان بگذارد و می تواند به فرد منزلت اجتماعی ببخشد و توازن را میان فرد انسانی و جامعه برقرار سازد.

ارزش کار در اسلام

اگر چه مفهوم کار کردن و ساختن، در نهاد و فطرت آدمی ریشه دارد، و مورد توصیه عقل است، ولی با این حال، خداوند و انبیا و اولیای الهی برای تأکید بیشتر و غفلت زدایی از وجود انسان ها، پیوسته انسان ها را به کار و کوشش فراخوانده و تشویق کرده اند. از همین روست که قرآن می فرماید: «آدمی را جز حاصل کارش بهره ای نیست». (نجم: ۳۹)

بر اساس آنچه در قرآن، عهدین و کتاب های تاریخی آمده است، بیشتر پیامبران به کارهایی چون: کشاورزی، زره سازی، نجاری و تجارت و... اشتغال داشته اند. حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام به دست خویش، خانه کعبه را بنا نهادند. حضرت نوح علیه السلام کشتی ساخت. حضرت موسی علیه السلام چوپانی کرد. حضرت عیسی علیه السلام طبابت می کرد، حضرت داوود علیه السلام زره می ساخت و حضرت محمد صلی الله علیه و آله به چوپانی و تجارت می پرداخت.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن گاه که ویژگی های انسان مؤمن را برای حضرت علی علیه السلام توصیف می کند، با اشاره به صفت پرکاری می فرماید: «ای علی، پرکاری از صفات مؤمن است.» همچنین آن حضرت می فرماید: «دوست دارم که شخص برای تأمین مخارج خود، از حرارت آفتاب آزار ببیند.»

امروزه جامعه شناسان نیز به اهمیت و ارزش کار توجه کرده و هر یک به نوعی آن را مورد تأیید و تأکید قرار داده اند.

زیاده روی در کار

باید توجه داشت که اسلام نمی خواهد انسان چنان غرق کار شود که زمینه های روحی، روانی، اخلاقی و اجتماعی خود را به فراموشی بسپارد. البته «در اسلام بر فضیلت کار به خاطر کار آن گونه که پروتستانیسیم می گوید، هیچ گونه تأکیدی وجود ندارد. در اسلام، کار در پرتو نیازهای انسان و ضرورت برقراری تعادل و آرامش در زندگی فردی و اجتماعی افراد یک فضیلت تلقی می شود. وظیفه کار کردن جهت تأمین نیازهای فرد و نیازهای خانواده همواره کنترل شده و با تأکید قرآن بر گذرا بودن زندگی و هشدار دادن نسبت به خطر حرص و آز و طمع کاری و اهمیت اجتناب ورزیدن از ثروت اندوزی، از افراط در آن جلوگیری شده است».

در سیره امام علی علیه السلام، همان گونه که دانش و بینش و تقوا، ایمان، شجاعت، شهامت، مدیریت، دادگری، اخلاص و مدارا جایگاه خاصی دارند، کار و تلاش نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. علی علیه السلام، کار کردن را از لوازم زهد و پرهیزکاری می شمارد. یکی از پژوهشگران در این مورد می نویسد:

... در عبادت، اخلاص بسیار نشان می داد و در کار حلال و حرام، دقتی به سرحد و سواس داشت و اگر هم گاه تهی دست نبود، باز از چیزی که آن را تفنن و تجمل می شمرد، اجتناب می کرد. حشمت خلافت، او را از تسلیم به حکم شرع مانع نمی شد.

از دیدگاه امام علی علیه السلام، کار اگر مرزها و حدود ارزش های انسانی و الهی را محترم بشمارد، نه تنها مباح، بلکه لازم و نوعی عبادت است. و در این حالت است که کارگر، محبوب خدا خواهد بود. ایشان می فرماید: «همانا خداوند، اهل حرفه و پیشه امانت دار را دوست دارد».

ایشان در مرحله اسوه سازی از حیث کار و تلاش می فرماید:

اگر بخواهی، می توانی. داوود - که درود خدا بر او باد - دارنده نی ها و خواننده بهشتیان را دیگر الگوی خویش سازی، کسی که با هنر داستان خویش از لیف خرما زنبیل می بافت و از هم نشینان خود می پرسید: فروش اینها را کدامتان بر عهده می گیرید؟ و آنگاه از بهای دسترنج خویش، به خوردن قرصی نان جوین بسنده می کرد.

جنبه های روان شناختی کار

امام درباره جنبه روان شناختی کار فرموده است:

از دست دادن فرصت ها موجب قصه و افسردگی است. آنکه از کار و تلاش کوتاهی ورزد، به اندوه و غم دچار می آید.

آن حضرت به عنوان اسوه و الگوی عملی، هیچ گاه فرصت ها را از دست نمی داد و به بهترین صورت ممکن، از اوقات عمر گران بهایش در راه رضایت الهی بهره می گرفت. در این باره آمده است که هرگاه از کار جهاد فارغ می شد و آسوده خاطر می گشت، به آموزش مردم و قضاوت در میان آنان مشغول می شد. هر گاه از این کار هم فارغ می شد، در باغی که داشت، سرگرم کار می شد و در همان حال، به یاد خدا و در حال ذکر بود.

بنابراین، امام علی علیه السلام کار را جوهر ایمان می شمرد و بر اصالت کار تأکید فراوان داشت. ایشان کار را در جهات متفاوت در زندگی شغلی خویش به کار می بست و در مشاغل گوناگون حضور فعال داشت.

کار فرهنگی در سیره امام علی علیه السلام

علی علیه السلام در عرصه فرهنگی و آموزش و پرورش، عالمی توانا و معلمی ارجمند بود. در مورد گستره دانش آن حضرت آمده است:

علی بن ابی طالب علیه السلام بسیار هوشمند و زرنگ بود و به دانش اندوزی حرصی بی پایان داشت. همواره از کودکی تا هنگام مرگ پیامبر شب و روز ملازم وی بود. او از نظر عمل و فضل در اوج کمال بشری قرار داشت. بالضروره معلوم است که شاگردی چنین، با این مایه سماجت و پشتکار آن هم در محضر چنان معلمی، شاگردی خواهد بود در غایت کمال و نهایت فضل....

حضرتش بارها درباره زکات علم که همانا نشر آن است، فرموده است: «پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من بپرسید».

علی علیه السلام در دوران خانه نشینی نیز همواره پشتیبان و مرجع فکری، دینی و فرهنگی و سیاسی جامعه و حکومت بود. به شهادت اسناد تاریخی، امام علی علیه السلام هم عالمی تمام عیار بود و هم بنیان گذار برخی علوم اسلامی و هم معلمی دل سوز و دانا که این همه از ژرف نگری و فضیلت والای علمی ایشان برمی خاست.

قضاوت، پیشه پارسایان

یکی دیگر از شغل هایی که امام علی علیه السلام تصدی آن را بر عهده داشت، قضاوت بود. در اسلام، قضاوت از مشکل ترین و حساس ترین مشاغل است. صاحب این شغل علاوه بر پارسایی باید از دانش وسیعی برخوردار باشد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ، قضاوت را برازنده علی علیه السلام می دانست و می فرمود: «بهترین و داناترین و ماهرترین شما در امر قضاوت، علی است».

علی علیه السلام با دانش و تقوای خویش، در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، خلفا و هنگام خلافت خود، به قضاوت های حقوقی میان مردم می پرداخت. شخصیت قضایی حضرت، همواره مورد توجه مردم، تاریخ نگاران و اندیشمندان بوده است و در این باره کتاب های زیادی نوشته شده است.

از دیگر مسئولیت های حضرت، رایزنی بود. او هم با دیگران به مشورت می نشست و هم در رایزنی ها از دانش و بینش خود به دیگران کمک می رساند. «گسترش اسلام و حفظ کیان مسلمانان، هدف بزرگ امام علی علیه السلام بود. از این رو، گرچه وی خود را وصیّ منصوب پیامبر صلی الله علیه و آله می دانست و شایستگی و برتری او بر دیگران محرز بود، هر وقت گره ای در کار خلافت می افتاد، با فکر نافذ و نظر بلند خود، آن را می گشود. به این جهت می بینیم که امام علی علیه السلام در دوران خلیفه دوم نیز مشاور و گره گشای بسیاری از مشکلات سیاسی، علمی و اجتماعی او بود».

حضرت علی علیه السلام در این زمینه می فرمود:

آن کس که خودرأی باشد، به ورطه هلاک خواهد افتاد و آنکه با بزرگان به رایزنی پردازد، در خردورزی های ایشان مشارکت کرده و بهره برده است... هیچ پشتیبانی، اطمینان بخش تر از رایزنی نیست.

رزمندگی و فرماندهی نظامی

حضرت، رزمنده و فرمانده نظامی نیز بود. به گواهی تاریخ، امام علی علیه السلام در بیشتر غزوه ها و سریه های زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقش فعال داشت و یکی از فرماندهان و طراحان نظامی لشکر اسلام بود. هیچ گاه در جنگ ها پشت به دشمن نکرد و زره وی، پشت نداشت. در بیشتر جنگ ها به عنوان رزمنده و فرمانده ای موفق، شجاع و باهوش شرکت می کرد و در جنگ های اساسی چون بدر و أُحُد و خندق و خیبر و... نقش تعیین کننده داشت. در جنگ احد، با فداکاری آن حضرت، ندای «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» جبرئیل در گوش زمان پیچید و جاودانه شد. در جنگ خندق نیز عبادت جن و انس هم سنگ ضربت حضرت علی علیه السلام قرار گرفت.

فعالیت های اقتصادی و کشاورزی

امام علی علیه السلام در کنار کارهایی چون تعلیم و تعلم، قضاوت و حضور در میدان جنگ، به کارهای اقتصادی نیز اهمیت می داد و یک کشاورز نمونه بود. در احیای زمین ها می کوشید و دیگران را نیز به کاشتن بذرها و درخت ها تشویق می کرد. در روایتی آمده است مردی در نزد حضرت علی علیه السلام یک «وَسَق» خرما دید، پرسید: مقصود از گردآوری این همه هسته خرما چیست؟ فرمود: همه آنها به اذن الهی درخت خرما خواهند شد. راوی می گوید که امام آن هسته ها را کاشت و نخلستانی پدید آمد و آن را وقف کرد.

همچنین در زمینه حفر قنات و استخراج آب که در سرزمین سوزان عربستان حکم کیمیا را داشت، بسیار فعال بود. هم اکنون در راه مدینه به مکه، منطقه ای به نام «ابار علی» است که آن حضرت در آنجا چاه زده بود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زمینی از انفال را در اختیار علی علیه السلام گذاشت. او در آنجا قناتی حفر کرد که آب همچون گردن شتر فواره می زد. فردی به آن حضرت به جهت توفیق این خدمت بشارت داد. حضرت فرمود این قنات وقف زائران خانه خدا و رهگذرانی است که از اینجا می گذرند. کسی حق فروش آب آن را ندارد و فرزندانم هرگز آن را به میراث نمی برند.

کلام آخر

حضرت علی با تشویق افراد جامعه به کار و تلاش می فرماید هرگز شما را به عملی دعوت نکردم مگر اینکه خود در آن کار پیش قدم بوده ام. ایشان به کارهای رایج آن زمان می پرداخت و با اینکه مسئولیت های سنگین تری همچون حکومت جامعه اسلامی را به عهده داشت، در زمینه کشورداری، عدالت اجتماعی، قانون گرایی، زهد و تقوا و دین داری،

سرآمد خاص و عام بود. در زمینه فعالیت های اقتصادی، نیز یادگارهای ارزنده ای از خود به خاطره تاریخ به ودیعه نهاده است.

امید که ره پویان وارسته و رهبران شایسته ای جهت پیروی از ایده ها، آرمان ها و تلاش های حضرتش باشیم.

ارزش حکومت کردن در دنیا از نگاه امام علی

« عبدالله بن عباس می گوید: وارد شدم در ذی قار ۱ خدمت امیرالمومنین علیه السلام، در حالیکه کفشش را وصله می کرد. به من فرمود: ارزش این کفش چقدر است؟

گفتم: ارزشی ندارد، فرمود: سوگند به خدا، این کفش در نزد من محبوب تر از زمامداری بر شماست، مگر اینکه حقی را بر پا دارم یا باطلی را از میان بردارم.

برتری کفش کهنه بر زمامداری بر کشورها

آری، این منطق امیرالمومنین علیه السلام است در برابر منطق نماهای حیات بشری. آیا در تاریخ سراغ دارید افرادی را که این گونه از روی ایمان راستین سخن بگویند؟

سلطه بر دیگران و برای ملت ها تصمیم گرفتن و از امکانات طبیعی یک حکومت بهره بردن آرزوی اکثر افراد بشر در طول تاریخ بوده و هست. ممکن است جمله ای که امیرالمومنین علیه السلام در ارزیابی زمامداری و حکومت بر مردم بیان فرموده است، برای اکثریت قریب به اتفاق مردم قابل تصور نباشد، چه رسد به آنکه آن را تصدیق کنند و بپذیرند.

با نگاهی به تاریخ به خوبی می توانیم ببینیم که برای رسیدن به قدرت و کشور گشایی عده ای قدرت طلب، چه خون ها ریخته شده و چه ارزش های انسانی زیر پا له شده است.

امیرالمومنین علیه السلام، این حقیقت را به خوبی دریافته است که بدیده زمامداران حتی در صورتی که زمامدار، خود را مالک زندگی و مرگ مردم تلقی نکند، باز هم نوعی احساس سلطه بر دیگران در شئون مختلف زندگی آنها در بردارد که زمامدار خود را با آن احساس، برتر از دیگران می پندارد. این احساس برتری به مرور زمان باعث می شود که دیگران را زیر دست ببیند و همه را پیرو و مطیع اوامر خود بخواند.

از آنجایی که اراده و تصمیم‌گیری‌های زمامداران در بیشتر اوقات، پیرو درک و خواسته‌های شخصی خود آنهاست و حتی قوانین و اصول حکومتی نیز ممکن است در برابر خواست زمامداران انعطاف پذیر شود، لذا طبیعت زمامداران، همواره در معرض وارد کردن خسارت و اهانت بر حیات انسان واحد بود.

این گونه زمامداران، همان است که به مرور زمان به زورگویی و سلطه‌گرایی منجر می‌شود که روح و قلب امیرالمؤمنین علیه السلام از آن بیزار است، همان گونه که از همه نوع فساد و باطل دیگری نیز بیزار است.

بنابراین، هر نوع حکومت که در آن روح سلطه بر دیگران وجود داشته باشد در نظر حضرت پست و بی ارزش تلقی می‌شود تا جایی که حتی از لنگه کفش کهنه‌ای نیز بی‌مقدارتر می‌گردد.

مسلماً مقصود از آن زمامداری که قابل مقایسه با کفش کهنه و وصله خورده باشد، آن حکومتی است که بدون احساس تعهد و به عنوان یک برتری باشد، که برای هر کسی لذت بخش و خوشایند است.

امیرالمؤمنین در این ارزیابی و مقایسه، یک استثناء را بیان فرموده، اینکه: «الا ان اقيم حقاً او ادفع باطلا» مگر اینکه حقی را بر پای دارم و باطلی را دفع نمایم. می‌دانیم که کلمه حق در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام، فقط حقوق مربوط به تنظیم روابط زندگی دسته‌جمعی در جامعه نیست بلکه حقی که حضرت می‌فرماید و می‌تواند موجب ارزشمند کردن حکومت در نگاه آن حضرت شود، اعم از حقوق جان‌های آدمیان است که بدون احقاق آن انسانیت افراد خدشه دار می‌شود و انسان‌ها نخواهند توانست به آن رشد مطلوب انسانی خود در جامعه برسند.

حق‌گرایی و حق‌طلبی در حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام

«اما والله ان كنت لفي ساقتها حتى تولت بهذا فيرها. ما عجزت و لا جنت و ان مسرى هذا لمثلها فلا نقب الباطل حتى يخرج الحق من جنبه»

«سوگند به خدا، من در میان انبوه جمعی بودم که به لشگریان کفر هجوم بردیم تا همه آنان مغلوب شدند و پشت برگرداندند. من ناتوان نشده‌ام و ترسی ندارم و این مسیری که امروز پیش گرفته‌ام همانند مسیری است که برای پیروزی اسلام پیش گرفته بودم. قطعاً «من باطل را می‌شکافم و حق را از پهلوی آن بیرون می‌آورم.»

هیچ انسان مطلعی را سراغ نداریم که از زندگی پر فراز و نشیب و پر از تلاطم‌های تند و سخت علی بن ابیطالب علیه السلام، اطلاع داشته باشد و این انسان کامل را به عنوان دلیرترین انسان تاریخ قبول نداشته باشد.

این شجاعت و دلاوری ها عمدتاً بر این مبنا استوار بوده است که اولاً: زندگی و مرگ برای این انسان کامل به خوبی تفسیر شده و واقعیت هر دو را به خوبی درک کرده بود.

ثانیاً: ایشان حیات خویش را وابسته به مشیت الهی می دانست و به خوبی می دانست که لحظات حیات او از لطف خداست و همین آگاهی او را به تکاپو برای شکرگزاری وا می داشت.

ثالثاً: مالکیت ایشان بر نفس خویش، برای ترس و هراس جایی باقی نگذاشته بود زیرا قدرت خود را وابسته به قدرت مطلق خداوند می دانست و در نتیجه از هیچ قدرت خارجی واهمه ای نداشت.

در ادامه حضرت بیان می دارد که من باطل را می شکافم و حق را از پهلوی آن، بیرون می آورم، بنابراین، بیهوده در راه مخلوط کردن حق و باطل حيله و تدبیر نکنید. آشنایی امیرالمؤمنین با حق بیشتر از هر انسانی در روی زمین است و کیست که بتواند با مکر پروازی و فریب در حکومت و حق پوشی، بر آن حضرت شبهه ای ایجاد کند؟ عظمت حق در آن است که باطل هرگز نمی تواند به صورت کامل آن را بپوشاند و رنگش را مات کند.

نتیجه:

در همه زمان ها، حق و باطل در کنار هم وجود دارند و همیشه نیز عده ای سعی در پوشاندن حق بوسیله باطل دارند. آنچه مهم است این است که اولاً: حق را بشناسیم تا در لحظه های حساس زندگی بتوانیم آن را از باطل تشخیص دهیم و ثانیاً: تا زمانی که حق را به صورت کامل نشناخته و قادر به تشخیص صحیح آن نشده ایم، دست در دست ولایت داشته باشیم تا به بیراهه کشانده نشویم. چرا که ولی خدا با گذشتن از نفس خود و غلبه بر هوا و هوس های دنیوی، حق شناس است و دنباله روی از او انسان را به سر منزل مقصود خواهد رساند.

منابع و مأخذ:

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی
۲. شرح نهج البلاغه، علامه محمدتقی جعفری، ج ۸